

وقتی کوه گم شد



- سرگذشت سردار بی‌نشان احمد متوسلیان
- بهزاد بهزادپور
- نشر صاعقه
- ۴۷۸ صفحه
- ۴۵ هزار تومان

«وقتی کوه گم شد» برشی از یک فیلم‌نامه بلند است که سعی شده تا اندکی از پرده‌های ضخیم فراموشی را کنار زده و نسلی را به ما نشان داده که وجود خویش را تقدیم حیات بشری کردند و چون شمع بی‌صدا سوختند تا برای زمانی هر چند کوتاه محفل بشریت را روشنی بخشند. «وقتی که کوه گم شد» اوراق زندگی اسوه‌ای انسانی را ورق می‌زند که به جرم زیاد بزرگ بودنش در هزار دخمه عقربت بهانه‌ها مخفی نگه داشته شد. او پرچمدار فتح خرمشهر، سرلشکر حاج احمد متوسلیان است.

در هاله‌ای از غبار



- جلد اول از مجموعه بیست و هفت در ۲۷
- گلعلی بابایی
- نشر صاعقه
- ۲۲۳ صفحه
- ۱۶ هزار تومان

«هاله‌ای از غبار» اولین کتاب از مجموعه کتاب‌های بیست و هفت در ۲۷ است که به روایت زندگی و خاطرات بیست و هفت فرمانده از فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله می‌پردازد. این اثر را می‌توان اولین کتابی دانست که به صورت کامل و مجزا به بازگویی زندگی حاج احمد متوسلیان پرداخته است، ولی بهتر بود در کنار وقایعی که از زندگی متوسلیان و حضورش در جبهه جنگ بیان شده، خاطرات پیش از انقلاب و دوران دانشجویی او بیشتر مورد کنکاش و واکاوی قرار می‌گرفت.

می‌خواهم با تو باشم



- خاطراتی از شهید احمد متوسلیان
- علی اکبری مزدآبادی
- ۱۱۹ صفحه
- ۱۵ هزار تومان

کتاب حاضر که جلد پنجم از مجموعه «یاران ناب» است، به بیان خاطراتی از شهید جاویدالتر احمد متوسلیان می‌پردازد. شهید احمد متوسلیان در سال ۱۳۶۱ طی مأموریتی که به لبنان رفته بودند، به همراه ۳ دیپلمات دیگر توسط رژیم اسرائیل ربوده شده و به احتمال زیاد به شهادت رسیدند. در بخشی از این کتاب، خاطراتی از هم‌زمان حاج احمد آورده شده است.

اصلاً از جهت فرماندهی نظامی یک سر و گردن بالاتر بود.» (تاریخ ایرانی)
فرمانده احمد، دو روز پس از آزادسازی خرمشهر طی سخنانی در میان هم‌زمانش درباره‌ی اهمیت حیاتی این عملیات می‌گوید: «برادرها! مسئله‌ی خونین‌شهر در حال حاضر به عنوان شریان مرگ و زندگی برای عراق مطرح است و برای ما به عنوان حیات سیاسی، اگر خونین‌شهر سقوط بکند پایه‌های حکومت صدام در هم خواهد شکست و ملت آن یک لحظه‌ی دیگر او را سر کار نخواهند گذاشت.» (باشگاه خبرنگاران جوان)

ماموریت به لبنان و ربوده‌شدن توسط فالانژها

حاج احمد بلافاصله پس از آزادسازی خرمشهر در حالی که قصد دارد به کردستان بازگردد ماموریت می‌یابد که به لبنان سفر کند تا راه‌های کمک به رزمندگان لبنانی، علیه حمله اسرائیل را بررسی نماید. ابتدا مخالفت می‌کند؛ چراکه نگران است تیپ محمد رسول‌الله از هم بپاشد، اما بعد شرایطی پیش می‌آید که ناچار به پذیرش می‌شود، سردار عباس برقی از هم‌زمان حاج احمد در آن مقطع در گفت‌وگویی با تاریخ ایرانی در این باره می‌گوید: «حاج محسن رضایی به حاج احمد دستور می‌دهد و می‌گوید شورای عالی دفاع چنین تصمیمی گرفته است. حاج احمد می‌پرسد: این حرف چه کسی است؟ شما یا شخص دیگری؟ منظور شما این بود که اگر حرف شماست نمی‌روم، یعنی شما در رده‌ای نیستی که به من بگویی به سوریه بروم. حاج محسن در پاسخ می‌گوید: شورای عالی دفاع چنین تصمیمی گرفته است، اگر می‌خواهی تو را پیش رئیس شورا ببرم؟ می‌گوید: ببرد. من در آن زمان جنوب بودم و این روایت را از زبان آقای کاظمی که در تهران بود شنیدم. ایشان می‌گفت: رفتیم ستاد مشترک سپاه، حاج محسن داشت با بنز سپاه از ستاد بیرون می‌آمد، حاج احمد را سوار ماشین کرد و به محل کار آقای خامنه‌ای برد. آقای رضایی بعداً در خاطراتش تعریف می‌کند: ... وقتی خدمت آقای خامنه‌ای رسیدیم، ایشان رو کرد به حاج احمد و گفت خدا تو را دوست داشته و تو اولین سرباز ایرانی هستی که برای جنگ با اسرائیل می‌روی. آماده شوید و بروید، شورا این گونه تصمیم گرفته است. حاج احمد در حضور آقای خامنه‌ای رو به قبله دست‌هایش را بالا برد و گفت خدایا شکرت که خواسته من را عملی کردی و من را به آرزویم رساندی.»

در این میان اسرائیل به طور یک‌طرفه اعلام آتش‌بس می‌کند؛ بنابراین از طرف فرماندهی کل قوای ایران تصمیم بر این می‌شود که مداخله‌ی سپاه در لبنان محدود گردد و تمرکز آن بر جنگ با عراق قرار گیرد. در پی این تصمیم بنا می‌شود متوسلیان به ایران بازگردد. پس از پایان جلسه‌ای در ۱۳ تیر در بعلبک دستور بازگشت به اطلاع او می‌رسد. اما درست فردای آن روز هنگامی که متوسلیان همراه با چهار ایرانی دیگر - سیدمحسن موسوی کاردار سفارت ایران، کاظم اخوان عکاس خبرنگار ایرنا، تقی رستگار کارمند سفارت - راهی سفارت ایران در بیروت‌اند در یکی از پست‌های بازرسی توسط فالانژهای لبنانی (شبه‌نظامیان مسیحی لبنانی) ربوده می‌شوند. از آن تاریخ تاکنون اطلاع قطعی از سرنوشت این چهار تن وجود ندارد، همه‌ی آن‌چه گفته و نوشته شده بر پایه‌ی حدس و گمان است. شماری معتقدند این چهار تن در همان لحظه‌ی نخست به شهادت رسیده‌اند و شماری می‌گویند تحویل نیروهای اسرائیلی شده و هنوز در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برند. الله اعلم

تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله که حاج احمد فرماندهی‌اش را به عهده دارد، در جریان عملیات بیت‌المقدس که به آزادسازی خرمشهر منجر شد، نقشی بسزا و تعیین‌کننده دارد، هرچند که این نقش به خاطر اصرار احمد بر گمنامی چندان که باید مورد توجه قرار نگرفته است

عملیات به خط مرزی منتقل شده و دچار گره و توقف شده بود و فرماندهان در حال طراحی طرح مانور مناسبی برای آزادسازی خرمشهر به عنوان نماد ایستادگی رزمندگان بودند. با وجودی که با ورود به خرمشهر و آزادی آن افراد زیادی به دنبال ثبت‌نام و آوازه‌شان در تاریخ سترگ این مرز و بوم بودند، در بین فرماندهان تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله اتفاقات دیگری رقم خورد... در طراحی مانور اولیه مرحله‌ی آخر عملیات، پیش‌بینی شده بود که تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) که در واقع تیپ بسیار قوی و قدری بود وارد خرمشهر شود؛ به هر حال تیپی بود که از مرکز کشور آمده بود و با این کار می‌توانست افتخار بزرگی در تاریخ برای مردم و فرماندهانش ثبت کند، اما حاج احمد متوسلیان هم‌زمان با ابلاغیه اولیه‌ی طرح مانور صریحاً مخالفت خود را در جلسه‌ی داخلی تیپ که با شهید همت و هم‌قطارانش داشتند، اعلام کرد و گفت من به قرارگاه کربلا می‌روم و طرح مانور را تغییر می‌دهم؛ چراکه من به دنبال قهرمان شدن نیستم. من می‌خواهم پنجه در پنجه‌ی دشمن بیندازم و گلوگاه آن‌ها را ببندم و از ورود قوای کمکی دشمن به خرمشهر جلوگیری کنم. منطقه‌ی مورد نظر حاج احمد، شلمچه بود که لشگرها و نیروهای قدر و توانمند بعضی‌ها که عمدتاً یگان‌های زرهی و مکانیزه بودند در آن‌جا حضور داشتند. بالاخره حاج احمد رفت و طرح مانور را تغییر داد. به خاطر دارم شهید صیاد شیرازی، قبل از شهادتش در جلسه‌ای این موضوع را مطرح کرد که طرح مانور مرحله‌ی آخر بیت‌المقدس با نظر فرماندهان دائم تغییر می‌کرد و این تغییرات عمدتاً معطوف به نظرات حاج احمد متوسلیان بود و من و آقای محسن رضایی در جلسات بیش‌تر چشم‌مان به دهان متوسلیان بود تا نظر نهایی را بگویند و طرح را تصویب و اجرا کنیم. نهایتاً همان طرح نهایی مدنظر حاج احمد تصویب شد که براساس آن تیپ محمد رسول‌الله (ص) از سمت راست نهر عریض به سمت شلمچه تا نهر خَین و اوندرو حرکت کند؛ در آن‌جا کارزار سختی در گرفت. [...] در کنار آن تیپ ۲۵ کربلا بود که آن‌ها هم در برابر سنگین‌ترین فشارهای لشکر ۱۰ زرهی و یک مکانیزه‌ی عراق مقاومت کردند تا از ارتباط نیروهای عراق با داخل خرمشهر جلوگیری کنند. در نهایت یگان‌هایی هم چون ۱۴ امام حسین و ۸ نجف که بنا بود در داخل شهر عمل کنند، عمده قوای عراقی را به اسارت گرفتند و نهایتاً شهر خرمشهر باز پس گرفته شد. اما حاج احمد در گمنامی به سر برد و کارش را چراغ خاموش انجام داد و توانست ماموریت محوله را به سرمنزل مقصود برساند.

سردار جعفر ربیعی، از هم‌زمان حاج احمد نیز در گفت‌وگویی با «تاریخ ایرانی» بر نقش پررنگ احمد متوسلیان و تیپ تحت فرماندهی‌اش در عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر تأکید می‌کند: «محسن رضایی در سخنرانی که در مقطع آزادسازی خرمشهر انجام داد، گفت ۶۰ درصد سنگینی این عملیات بر دوش تیپ محمد رسول‌الله بود. هر تیپ ۴ گردان دارد؛ اما تیپ محمد رسول‌الله آن زمان ۱۶ گردان داشت. فرمانده گردان‌های این تیپ، در آن زمان در حد فرمانده لشکر بودند. محسن وزوایی، رضا چراغی، عباس کریمی و... هر کدام مهره‌هایی بسیار قوی و به عنوان فرمانده گردان در اختیار احمد متوسلیان بودند. من این افتخار را داشتم که تحت فرماندهی شهید همت، رضا چراغی و علی فضلی - که اکنون تنها نظامی است که به عنوان چهره ماندگار جنگ شناخته شده است - بودم. من با همه این‌ها کار کردم؛ اما احمد